

تحلیل نفسی

در ۱۸۷۰ عیسوی چون توجه‌های اروپائی بطرف (نفس بدون شعور) معطوف گردید، اکثر شارکوبفرانس و اکثر برن هائیم بر مریضهای (هستیریا) نظر با اصول نومیت تجارب کامیابانه بعمل آوردند، فریوئد بعمر هشتاد سالگی تعلیم اصول (نومیت) را عملاً ازو شان آموخت.

در ۱۸۸۰ع مریضه که بمرض (هستیریا) گرفتار بود بحضور دکتر برویر (ساکن وینا) جهت معالجه آمد. بازوی راست آن مفلوج و حرکت چشمهای بیجا گردیده و حتی از نوشیدن آب هم مانده بود. آنرا در وقت تیمارداری پدرش که خیلی اورادوست داشت با اثر کوششی آن محتمل شد. چون دکتر تشخیص مرض اورابه (هستیریا) قرار داد بر رفع نمودن آن از طریق (نومیت) کوشید ولی کامیاب نشد. وقتیکه دکتر مذکور سخنهای معین را بی اختیار ازو بتکرار شنید پس هنگامیکه اورا تحت تاثیر (نومیت) آورده بود به تکرار سخنهای مزبور امر نمود (باین مقصد که اگر از تصوراتش نتیجه پیدا شود) اظهار این سخن عبارت از همان الفاظ محبانه او در حق پدرش بود که بوقت تیمارداری پدر از زبانش میبرآمد. وقتیکه مریضه خیالات آنوقت خود را آزادانه اظهار میکرد برای چند ساعت طبیعتش خوب میگردد و باز بحال اصلی و پریشانی مراجعت میکرد. بتواتر همچو عمل آنقدر بهتری

دیده شد که بنوشیدن آب مستعد گردید . در حالیکه مریضه مذکور تحت اثر نومیث آمده بود اظهار نمود که بوقت طالب‌العلمی از معلمه مخصوص خانگی خود و نیز از سگ او متنفر میبود چنانچه روزی سگ معلمه را دید که از یک ظرف آب میخورد . باین نفرت او بیشتر گردید ولی بخاطر داری معلمه خاموش ماند . پس از اظهار نفرت مذکور چون مریضه بهوش آمد بلا تأهل بآب نوشیدن پرداخت ، کیفیت خرابی چشمش این بود که هنگام شدت مرض پدر ، دختر از فرط غم میگریست و قتیکه پدرش میدید دختر خود داری کرده آب دیده خود را مستور میداشت . با این عمل چشمهایش متألّم شد .

قضیه مفلوج گردیدن بازوی راستش این بود که دختر مذکور آمدن داکتر را انتظار میبرد . چون انتظارش طول کشیده و داکتر نیامد او را بر چوکی (در حالیکه دست راستش بعقب چوکی آویخته بود) خواب برد درین حال خواب می بیند که یک مار بزرگ بطرف بستر پدرش می آید جهت دور کردن مار دست راست خود را پیش نمود . می بیند که دستش از حرکت مانده و انگشتان خورد آن به مارهای کوچک تبدیل شده اند دختر موصوف دعا نمودن گرفت ولی چاره کرده نتوانسته ابیات مخصوص اطفال را بخواند ^{که علامت آن است و مطالبات فرنگی} گرفت پس از آن گفتن انگریزی و فکر کردن را آغاز نموده از زبان اصلیه جرمنی خود سکوت ماند . به چند دفعه تکرار نمودن همچنان مناظر مدهش قوه تقریر او باز بحال اصلیه آمده متدرجاً فالج و دیگر شکایاتش مرفوع گردیده رفت . از نتایج تحت نومیث (۱) گرفتن مریضه معلوم میشود که همچو معالجه که از طرف داکتر بر وی بر بنام (علاج باتونی یادوو کشی) موسوم گردیده است نسبت به علاجهای سابق برتری دارد .

(۱) اصول نومیث چنان است که بالای مریض خواب مصنوعی آورده و بآن گفته میشود که سخن زیاد بزند و عمل مختلف اجرا دارد . از گفتار و کردارش نتیجه گرفته بعلاجش میردا زند .

اهمیت اینرا دا کتر بروبر بدرستی فهمیده بود ، هنگامیکه دا کتر فروئند از (ویانا) آمد و باتفاق دا کتر بروبر ، تجربه نومیت را حسب فوق اجرا کرد آنوقت هر دو فهمیدند که نامریض از اظهار بیان خود بصورت عمیق ترین متاثر ساخته نشود همچو مریض شفانمییدوباین نتیجه رسیدند که اگر جذبات یکشخص محبوس مانده ظاهر نشود بعلا مات مرض مخصوص مبدل میگردد و نیز معلوم کردند که مریض واقعات بسیار بیشتر از ایام مریضی خود را عموماً تکرار مینماید ازین ظاهر میشود که هر مریض بو واقعات ایام طفلی خود مربوطیت خاصی میداشته باشد دا کترهای مذکور درموضع جنسیت ، افکار مختلف دارند چنانچه دا کتر فروئند طرفدار گفتار اسانده قدیم خود بود اما کتر از اختراعات خود را منسوب بآنها میکند .

دا کتر فروئند نتایج تجارب ابتدائیه خود را در ۱۸۹۳ شائع نمود و چون علاج مریضان بعمل (نومیت) بر بعضی موثر و بر برخی بی اثر واقع شد بنابراین دا کتر مذکور همچو علاج مریضانرا بهمین سال ترک و بدیگر نوع پرداخت . دا کتر فروئند از دا کتر برن هائیم اینرا آموخته بود که چون مریضها تحت تاثیر (نومیت) آورده شوند سخنها ی حالت نوم را ذکر نموده میتوانند بشرطیکه یاد آمدن حرفها باو شان یقین و اطمینان داده شود . چون فروئند با اساس فوق رفتار نمود مریض همسان چیزهای فراموش کرد گیهای را که بمقام مخصوص (نفس بدون شعور) تعلق دارد و نیز سبب مرض او گردیده است یگان یگان بیاد آورده نذ کار مینماید . از نذ کر این واقعات تسکین قلبی و روحی او بو جود آمده از یکطرف کشمکش نفسی او دور و از دیگر طرف مریض رخ بصحت میگذا رد - فروئند خیالات فوق را در ۱۸۹۵ بنطق اظهار نمود - در ا وائل وقت ؛ مجلس نفری زیاد و در اواخر آن صرف سه نفر (سید کر ، آدلر ، استیکل) باقی ماند که دوی موخر الذکر آن بعد از فروئند با مو رات (تحلیل نفسی) شهرت خاصی پیدا نمود .

فروید از خوابهای مریضانش تعجب کرده میگفت « حقیقت و اهمیت خواب قابل غور و دقت بوده مناسباً تش با کشمکشهای ذهنی عمیقانه مربوط است » و باز میگوید که خواب دیدن علامه تکمیل آرزو و خواسته انسانست - در اوئل عمر بعضی خیالات در نفس آنقدر فرو میروند که ظاهراً فراموش میگردد لیکن در حیات بصورت نهایی مختلف ظاهر و یا اثر انداز میشود. بهمین واسطه است که خواب را علامه اظهار واقعه تصور میکنند و در عین زمان مجادلات و خواهشات باطنی یک شخص را از روی آن اندازه و قیاس میکنند. فروید درینخصوص از کنجکاوی زیاد کار گرفته و برای مغربها علم جدیدی را بر روی کار آورده بعد از آنکه فروید بیش از یکهزار خوابها را شنیده و بر آن غور و تحقیقات لازمه کرده و نیز به تعبیر کامیابانه آن فائز شده است يك کتاب بنام (تعبیر خوابها) در ۱۹۰۰ ع تحریر و تشیيع نمود.

فروید گفته « همه بصیرت در حیات انسان صرف یکدفعه حاصل میشود » و نیز در تقریرهای ۱۹۱۵-۱۷ خود چنین مینویسد که بزمان قدیم در مشرق نسبت به خواب دیدن اهمیت زیادی داده میشد و پدیدار شاهان، یکسفر از تعبیر کنندگان خواب موجود میبود چنانچه فروید خواب سکندر اعظم را نسبت بفتح (نایر) میگوید که سکندر هر قدر برای فتح شهر مذکور زحمت کشید و حمله ها برد نتیجه نبخشید قریب بود که از آن صرف نظر کند. اتفاقاً بهانشب خواب دید که يك حيوان (اسپ و انسان مانند) بحضورش آمده رقص میکند این خواب را چون به تعبیر کنندگان گفت جواب شنید که این مژده فتح است. سکندر خوش شده بحمله شدید حکم داد. باین حمله شهر فتح گردید.

مثلیکه فروید واضح ساخته است واقعاً خواب يك مظهر ذهنی نهایت پیچیده است ولی يك زبان مخصوص بکار دارد که از زبان ظاهره ما مختلف است. علامات و خصوصیات مختلفه آن که بعضی بظاهر يك نوع و برخی بیاطن دیگر نوع داخل

پرد های عجیب میباشند تماماً دلچسپ و قابل درس هستند اما چیز بکه درین بیانات ابتدائیه بیشتر قابل اهمیت میباشد اینست که خواب ' مظهر خیالات فراموش شده و تحت فشار آمده سابق و نیز اظهار کنندۀ تئورات اوائل عمرها و نماینده تجارب مهم است که بصورت مخفی آنها را اظهار و نمایندگی میکنند و از آن چگونگی کوائف ذهنی ما استنباط و بر شخصیت و عقده های ماضیا انداز میگردد و بالاخره میدانیم که چه هستیم و چه میخواهیم و کدام تطبیقاتی را باید اتخاذ نماییم تا وجود ما یک و جود زنده و مسرور و مضبوط شده بتواند - خیالات فراموش شده طفلی ما غربال نماید بخواب بدل میشود چنانچه از خواب بکنفر جوان آنی تائید آن کرده میشود :- جوانی نزد تجزیه کار امریکائی بمعامله آمده گفت ' شبی در خواب دیدم که یک زن به بسیار پریشانی و اضطراب محبوس و موهای سر آن پریشان و بی ترتیب بوده بصدای بلند و مهیب نعره میزند از نعره او بیدار شدم - تجزیه کار ' باصول تلازم آزاد که مراد از انتقال فکر از یکی بدیگریست تعبیرش نمود : این جوان در ایام طفلی بواقعه دچار شده و از آن چنان متنفر گردیده بود که در (نفس بدون شعورش) واقعه مذکور مخفی مانده بصورت خواب تبدیل شد زن جوان کننده مادرش بود که بتکلیف ولادت طفلش گرفتار و بحال اضطراب و پریشان بصورت محبوس دیده شد (چیزهای ناپسندیده عموماً و کیفیتهای نژادی خصوصاً بصورت مختلفه اما بعلا مات بامعنی در خواب ظهور میکنند) بعد از دریافت حقائق معلوم شد که این جوان در ایام طفلی بخانه که مادرش بحال زچگی و پریشان افتاده بود انفساقاً داخل گردیده و وضعیت مضطربانه او را دیده و بدرجه متنفر گردیده بود که اثرش عمیقانه بخاطرش مسطور ماند تا که بعمر بیست سالگی بصورت خواب ظاهر گردید -

همچنین دا کتر جو نیز میگوید ' یک شخص بعمر سی و هفت سالگی خواب می بیند که شخصی مسلح (مثلیکه نامش چارلز باشد) بر او حمله میکند - چهره اش گندمی

وسبلتش سیاه میباشد - باین حمله خواب بین بر او حمله کرده سرش را از تن جدا میکند - راجع باین خواب شخصی (تجزیه کار) نظر با صول (تلازم آزاد) دو طریق اختیار میکند اول هر قدر از چارلز نامها ئیکه آشنای خواب بین باشد معلومات کافی بگیرد - دوم از چنان واقعات گذشته خواب بین که بواقعه فوق مربوط باشد معلومات کافی مینماید چنانچه بهمین اساس تجزیه کار از خواب بین نسبت به چارلز ها استفسار مینماید - هر قدر معلوماتیکه حاصل نموده به چهره یا بواقعه فوق ربطی نداشت - باز از واقعات ماضیه او جو یا شد از آن هم اثری نه بخشید مجبور شده برادر بزرگش را خواسته واقعات خواب بین را از آن طالب کردید - برادرش از واقعات ده سالگی آن شروع نمود - چون بواقعه پنج سالگی طفل رسید که یک دا کتر (ستورت این کنگز) وقتیکه دهنش را جهت معائنه بشدت باز میکرد داین طفل دست چپش را بدندان گزید - از شنیدن این واقعه شخص تجزیه کار دانست که باین سی و دو سال عمل فوق به (نفس بدون شعور) او مخفی و در ورطه فراموشی افتاده بود چنانچه امروز نظر بمناسبات روحی آن بصورت خواب انتقام گرفته علاوه بر این که دست چپ حمله کنند، را مجروح سازد او را بقیافه سنگ تبدیل یافته سرش را از تنش جدا نمود - ملاحظه کنید روابط نفس را که از کدام وقت بکدام وقت نتیجه میدهد و ما را از چیز هائیکه دیده ایم و یا از واقعاتیکه بر ما گذشته آنرا چنان فراموش کرده ایم که بالکل گمان مینمائیم که اسم آنها باشکل همچو واقعات را قطعاً بخاطر نخواهیم داشت باز هم بچنان مواقع بعیده بصورت های عجیب و غریب آنرا نمایان و یا اجرا مینمایند که باعث حیرت میگردد - همچنین نتایج (خیالات مسدود) نیز حیرت آور میباشد چنانچه دیده خواهید بود که بعضاً اشخاص معمولی نسبت با فرا دمهم ، بلند تر واقع شده می بینید که بظاهر خیلی مغرور و لجوج ، اما در باطن (همچو مجادلات نفسی مخفی بوده) ایثار و گوشه نشینی و ریاضت نفس ، مخلص ، پیرپرست و غیره صفاتی که از جذبات

جنسیت نشئت میکند از روحیاست معلوم میگردد - ازین کوائف استنباط میشود که بعضی آنچنان حلیم و بردبار میباشند که او را بنظر خوار و حقیر می بینند ، مومی الیه جهت رفع این وضعیت مجبور میشود که بصورت ساختگی و تصنع خود را بلباس غرور و لجاجت ملبس سازد .

از بیانات فوق معلوم میشود که اگر کسی فکر داشته باشد که انسان يك وجود قابل قبول عقل و اعمالش نتیجه محرکات عقل است پس این خیال قطعاً صحیح نیست چه : اکثر از افعال انسان مبنی بر میلان طبیعی و سرشت او میباشد . در انسان بعضی خواهشات و هیجانات مانند گرسنگی ، جنسیت ، خواهش حصول موجود میباشد که در سرشت او طبعاً مقرر و مودع است

این نوع خواهشات و هیجانات را چون اداره های مختلف انسانی تا یک اندازه جائز و برخی را ناجائز قرار میدهند پس اینها بطور مخفی تحت فشار مانده بالاخره فراموش میگردد . از کیفیات فوق معلوم میشود که (نفس شعوری) آنها را در (نفس بدون شعور) مخفیانه حفظ میدارد . و قتیکه استعداد دوباره زنده شدن را پیدا کردند مکرراً بظهور میرسند . اگر استعداد مذکور را پیدا نکرد در نفس بدون شعور برای مدت درازی مخفی مانده و بالاخره خراب و حتی متعفن میگردد . از اثر بدان در خیال و اعمال و وجودهای با هوش چنان فتوری پیدا میکنند که مشارالیه نمیدانند و بلکه فهمیدنش را نیز نمیخواهد . این خرابی ها از فرو گذاشتهای خودش میباشد .

انسان که خود را اشرف المخلوقات دانسته و مجسمه کارهای نیک تصور میکنند باین خیال غلط کرده خود را فریب میدهند چرا که در وجودش آنچنان علامات حیوانی نیز مضمراست که وظائف خود را از قبیل جاه طلبی ، حصول نائلات ، خود پسندی و غیره بطور مخفی و صورتهای جداگانه اجرا میدارد . انسان اگر ازین کیف

آگاهی یافته و بخو اهد که جهت مغلوب ساختن آن قوای خود را صرف نماید عوض اینکه آنرا مغلوب سازد طبعاً بیشتر قوی گردیده کار خود را مخفیانه کرده میر و د خلاصه اینکه نتیجه و درس (تحلیل نفسی) اینست که چون بسا از مظاهر تمدن بر اساس ظاهر داری ، فریب دهی و ریا کاری مبنی است و فطرت انسان چیز دیگر است و دعوی آن چیز دیگر ، و راز ترقی صحیح اجتماعی و انفرادی اینست که تا جائیکه انسان میتواند باید در فطرت انسانی و اداره های آن تطابق حاصل کند .

«باقی دارد»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی